

سوره نگاه

به یمن وجودت، پر از گسل‌های زلزله خیزیم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مثل بقیه سوره‌هایی است که با «اذا» شروع می‌شود. همه می‌دانند که اینها سوره‌های قیامت هستند. البته قطعاً مصداق اتم و کاملشان قیامت کبری است ولی نه به این معنی که نمی‌شود رشحات آن را در جاهای دیگر دید. اتفاقاتی مثل قیامت دائماً در زندگی انسان‌ها رخ می‌دهد، ولی هیچ کدام قیامت کبری نیست بلکه شبیه آن است. حال هرکدام از این سوره‌ها [که با «اذا» آغاز می‌شوند] از یک وجه این مطلب را بیان می‌کنند. «اذا وقعت الواقعة» از یک حیث، «اذا الشمس کورت»، «اذا السماء انفطرت»، «اذا السماء انشقت» و... هرکدام از حیثی این مطلب را می‌گویند. سوره زلزال این مطلب را از حیث زلزله‌اش بیان می‌کند.

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ﴿١﴾ وَأَخْرِجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ﴿٢﴾

زلزله عظیمی اتفاق می‌افتد. این پرده از قیامت را باید با مشخصاتش شناخت. اولین مشخصه‌اش این است که ثقل‌هایی سنگین و ارزشمند از زمین بیرون می‌آیند. در قرآن «ثقل» با «ارزش» ارتباط دارد؛ «و اما من ثقلت موازین»، در قرآن ثقل مساوی با ارزش است. چیزهایی که ارزش و ثقل بوده به واسطه این زلزله بیرون می‌آید. پس یکی از مشخصات این زلزله آن است که ثقل‌های دفن شده و فراموش شده را رو می‌آورد.

وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا ﴿٣﴾

وقتی این صحنه اتفاق می‌افتد انسان می‌گوید: «ما لها؟»، «ما لها؟ی انسان در اینجا دو تعبیر دارد: به یک تعبیر «ما لها» را انسانی می‌گوید که چون زلزله شده تحت تأثیر دهشتناک بودن این واقعه می‌پرسد که چه اتفاقی افتاده است؟! چون همه چیز به هم ریخته است. تعبیر دیگر این است که «ما لها» را انسان کامل می‌گوید.

يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا ﴿٤﴾ بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا ﴿٥﴾

خاصیت دیگر این زلزله این است که اخبار حدیث می‌شوند. نه هر خبری، بلکه خبرهایی که حیثیت وحی دارند. یعنی ساحتی از علم و حقیقت در آنهاست.

يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ ﴿٦﴾ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿٧﴾ وَمَنْ

يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿٨﴾

روزی است که مردم به دنبال اعمالشان پراکنده می‌شوند و به قدر مثقال ذره‌ای عمل هم در این روز مهم می‌شود و به چشم می‌آید. در صورتی که مثقال ذره علی‌الظاهر نباید به چشم بیاید ولی به واسطه این زلزله به چشم می‌آید. مثل علف تازه کوچکی که در یک جنگل انبوه و پُر محلی از اعراب ندارد. اما اگر وسط آن جنگل زلزله اتفاق بیفتد، زمین دهان باز کند و تو در حال افتادن در اعماق زمین باشی و فقط همان علف کوچک تازه روییده دم دستت باشد، بدون شک دست دراز می‌کنی تا آن را بگیری و نجات پیدا کنی. وقتی در حال مرگی یک علف تازه روییده هم موضوعیت پیدا می‌کند. وقتی زلزله می‌شود مثقال مثقال اعمال کوچک آدم اهمیت پیدا می‌کند. لذا مثقالی خیر و مثقالی شر به چشم می‌آید و مهم می‌شود.

همان‌طور که اشاره شد این زلزله می‌تواند در عرصه‌های مختلفی اتفاق بیفتد. اتفاقات مختلفی در زندگی انسان رخ می‌دهد که بر اثر آنها ثقل‌های آدم رو می‌شود. زندگی دچار تغییر و تحول می‌گردد و یک سری اخبار و حیانی بازگو می‌شود. و مثقال مثقال آن موضوع یا پدیده برای انسان مهم می‌گردد. این موضوع در زندگی ما زیاد اتفاق می‌افتد. مثلاً یک بیماری سخت یا یک مشکل مالی شدید.

قدر مدت يك ماه را مادری می‌داند که به خاطر يك ماه جابجا شدن، بچه‌اش ناقص به دنیا می‌آید. قدر ثانیه را دونده‌ای می‌داند که به خاطر يك ثانیه مقام اول را از دست می‌دهد. یا مثلاً تصادف يك زلزله است که در آن، رساندن مجروح به بیمارستان در حد ثانیه مهم است. حتی ساده‌تر از اینها، این که مثلاً همیشه دلت می‌خواسته يك کار علمی بزرگ کنی، همیشه دلت می‌خواسته يك کار خیرخواهانه بزرگ انجام دهی، يك ختم قرآن انجام دهی. اینها ثقل‌های تو بوده‌اند که با يك اتفاق زلزله‌ای در زندگی‌ات رو می‌شود. يك حدیث و حیانی قرائت می‌شود و تو تمام آن لحظات از دست رفته در نظرت می‌آید و ثانیه ثانیه‌اش برایت مهم می‌شود. شناخت زلزله‌ها در جریان زندگی از این نظر اهمیت دارد که انسان همچنان فرصت عمل و جبران دارد. اما اگر زلزله قیامت اتفاق بیفتد دیگر فرصت انجام آن مثقال ذره اعمال هم نخواهد بود.

اصلی ترین زلزله وقتی است که رسول در مقابلت قدم می‌زند، تمام خوبی‌های دفن شده‌ات نمایان می‌شود. رسول را که می‌بینی زلزله در وجودت شکل می‌گیرد. تمام چیزهایی را که خاک کرده بودی انگار زنده شده و جلوی رویت ایستاده‌اند. بعد تمام اخباری را که تو باید روایت کنی او برایت روایت می‌کند. بعد وقتی

او را می‌بینی آنقدر وجودش ارزشمند است که

ثانیه ثانیه کنار او بودن را التماس

می‌کنی. دلت می‌خواهد

ذره ذره اعمالت با

آن زلزله همراه

باشد. زلزله

اصلی سوره

زلزال اوست.

از این منظر

«قال الانسان ما لها»،

«قال الانسان ما لها»ی رسول است.

یعنی در آن وضعیت به هم ریخته، او بر یک بلندی

ایستاده و می‌گوید: او را چه شده؟ او خودش عامل زلزله

است. انسان امام زمان را که ببیند منقلب می‌شود.

و او خواهد آمد

منتظر شماره کاشف ۱۱ باشید

کاشت

سه شنبه
۲۱ تیر ۱۳۹۰
شماره ۱۰

هفته نامه فرهنگ، خبری
مدرسه دانشجوی قرآن و عترت
دانشگاه تهران

عَلَيْكَ
(عَلَيْكَ السَّلَامُ)
کعبه

کودکان که به دست و دوش و آغوش می‌آویختند اَمّت واحده قرآن
شکل می‌گرفت، و چون بند بند پیکرت را از هم گسیختند، امتی
واحد از هم گسیخت. هان که دور باد از رحمت خدا قومی که اَمّت
واحد قرآن را از پس اربا اربا شدند به اسارت برد.

برگرفته از تدبیر در سوره مبارکه هود(علیه السلام)

•کاظم رجبعلی

همیشه یکی از دغدغه‌های مهمی که ذهنم را به خود مشغول می‌کرده، این بوده که بتوانیم به تفکیک و کاملاً جزئی، اهل بیت(علیهم‌السلام) را احساس کنیم. یعنی معلوم شود طعم مهربانی امام حسن(علیه‌السلام) چه تمایزاتی با مهربانی امام موسی بن جعفر(علیه‌السلام) دارد و شور و شوق حاصل از نوازش امام حسن عسکری(علیه‌السلام) چه تفاوتی می‌تواند با لطف و نوازش امام هادی(علیه‌السلام) داشته باشد. تفاوت گرمای دست امام رضا(علیه‌السلام) با امام حسین(علیه‌السلام) در چیست؟ و... شاید با همین دغدغه همیشگی بود که در جلسه هفته گذشته خوشه‌چینان وحی حاضر شدم و مثل همیشه نور و حرارتی را احساس کردم، آن‌قدر قوی که درک نازل من هم بتواند آن را احساس کند. موضوع این هفته، سوره مبارکه زلزال بود و این سوره مرا به یاد نمازی انداخت که در کتاب شریف مفاتیح الجنان به امام حسن عسکری(علیه‌السلام) منسوب است و اتفاقاً قرائت سوره مبارکه زلزال، جزئی از این نماز است. این بود که به نظرم رسید، شاید معنویت محسوس این هفته جلسه خوشه‌چینان وحی، از جنس مهربانی‌های امام حسن عسکری(علیه‌السلام) باشد. پدر آن زلزله حیات‌بخش و بیدارکننده‌ای که عالم را خواهد لرزاند.

پس خوان!!

خوشه چینان

سفر خوشه‌چینان

•مهرناز انصاری

به نام تک خالق خوشه‌های زرین وحی
توجه! توجه!

دوستان معجزه! معجزه رخ داد. برای اولین باردرخوشه‌چینان معجزه رخ داد. خواهشمندیم به علت هولناکی و شگفت انگیزی معجزه، افراد زیر ۱۸ سال وبالای ۳۰ سال وهمچنین افرادی که بیماری قلبی دارند ازخواندن آن جدا خوداری کنند. ماجرا از این قرار است: بعدازظهر شنبه بود و من درحال رفتن به باغ بودم(!) برای این که ازصحنه‌های

فَلَكْ

گویند مدرسه‌ای را مطبخی بود مجهز به تجهیزات عالی برای طبخ؛ اما برای فلك کردن بچه‌های مدرسه حق خوردن و آوردن غذا هم از آنان گرفته شد.

منم می‌خوام!

از مدرسه خبر رسیده فارغ‌التحصیلانی که حمد ۵ را هم گذرانده‌اند با رؤیت جزوات جدید دلشان می‌خواهد دوباره از حمد ۱ شروع کنند.

شهر فرنگ

بدو بدو شهرفرنگ از همه رنگ! جلسه خوشه‌چینان کم بود کلاس داستان نویسی هم اومد به بازار.

زیبایی که در راه رسیدن به باغ هست بهره‌ای نبرده باشم، سرم را همچون دیوانگان پایین انداخته بودم وباخودم فکر می‌کردم ومی‌گفتم: امروز هم مثل روزهای دیگر، باغ بزرگ است و پرمحصول؛ ولی باغبان کم. ازمهین تعداد کم هم، گروهی تماشاگردن و گروهی ـ که من نیز جزء آنها هستم ـ به سختی کار می‌کنند. در همین فکرها بودم که به باغ رسیدم. بیلم را برداشتم و منتظر باغبان‌های دیگر شدم. درست است که دیر آمدند، ولی بالاخره آمدند. برایم تعجب داشت باغبان‌هایی که قبل با کت و شلوار و لباس مجلسی می‌آمدند این بار کفش‌ها را درآوردند و آستین‌ها را بالا زدند و بیل‌هایشان رابرداشتند و وارد باغ شدند. معجزه از اینجا شروع شد: باغبانی (آقای چیت‌چیان) که قبل می‌نشست و کار کردن با بیل را آن هم به شیوه جنگی یاد می‌داد، امروز بیل را در دست گرفت و به جان زمین افتاد نه یک بار بلکه دو بار. حیف که وسیله پذیرایی

شروع می‌شوند(حامدات) و بنابراین با توجه به نقشه این سوره، می‌توان بقیه سوره‌های حامدات را که سوره‌های بزرگتری هستند، تدبّر نمود.

۲. «بسم الله الرَّحْمَن الرَّحِیم» که در سوره حمد از مکانث ویژه‌ای برخوردار است، در همه سوره‌ها هست؛ پس سوره حمد در همه سوره‌ها وجود دارد.
۳. سوره حمد به دلیل ویژگی ذکر شده می‌تواند با طعم سوره‌های مختلف قرائت شود، و همه سوره‌ها هم می‌توانند با توجه به این سوره مورد تدبیر قرار گیرند.
۴. برای بروز صفت فاطریت در خودتان به دنبال ایجادروابط جدید بااطرفیانتان باشید، چرا که فاطر کسی است که نیست را به هست تبدیل می‌کند و شما باید رابطه‌ای که نبوده است را به هست تبدیل کنید. (به قول استاد) بر و بچ اطراف خودتان را زیاد کنید!

۱. سوره حمد احکام همه سوره‌های قرآن

به‌ویژه سوره‌هایی است که با «الحمد لله»

هیچ کدام معجزه اصلی نبود. معجزه اصلی اینجاست: باغبان‌های مورد نظر یا همان گروه اول در صدد هستند به خاطر تحولی که برایشان رخ داده از باغبان‌های گروه دوم (خواهران) تشکر به‌عمل بیاورند. آنها می‌خواستند که جلوی پای ما گاو قربانی کنند ولی ما فکر جیب آنها را کردیم و به بستنی زعفرانی اکتفا نمودیم. همچنین قرار است که خوشه‌چینان به مسافرتی چند روزه بروند. کسانی که می‌خواهند در این اردو شرکت کنند باید به عضویت فعال خوشه‌چینان درآیند.

نوشتن برای «زلزله»!

•فاطمه صادقی قهرودے

در نشست ادبی سوره این هفته، نکات زیر برای نوشتن متن با محتوای سوره‌ها به خصوص سوره زلزال مطرح شد:

- هر سیستم فکری ادبیات خاصی دارد. متن‌های قرآنی باید با بقیه قالب‌های ادبی متمایز شود؛ هم از نظر محتوا هم از نظر قالب.
- از سه ساختار می‌شود برای متن نوشتن استفاده کرد: براساس سوره، براساس آیه، براساس واژه.

- سوژه مناسب مهم‌ترین بخش طرح یک متن است.
- دو سوژه مناسب برای متن نوشتن با مضمون سوره زلزال:

سجده بر آب

•جواد مذحجی

یا اللطف من کل لطیف

تاریخ زندگی بشر، در کوچه پس کوچه‌های کودکی همچنان سر به هوا و سر در گم بود که از چهار سوق دوران حکومت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) سردرآورد و یکباره به بلوغ رسید، از بس که این چهار سال و نه ماه، پر افت و خیز بود و پر التهاب. مقطعی بی‌بدیل از تاریخ که در آن خرد دست و پا شکسته جمعی، بالاخره فهمید که چاره‌ای جز پناه بردن بر ولی خدا و انسان کامل وجود ندارد، هر چند که هنوز در دل، خاطرات ایام جاهلی را مرور می‌کرد و به محک نفس خویش، بر همه چیز چوبِ قضاوت می‌زد، چه شباهتی دارد این ایام با هنگامی که سوره عنکبوت فرود آمد! انگار مردم دوباره خیالشان راحت شده بود و به صرافت عافیت‌طلبی و تن آسایی افتاده بودند.

در روزگاری که جامعه مسلمین در شرایط انقلاب و تحول و در معرض فتنه و بحران است، باید هم مقام عظمای علوی، سخن به انداز و هشدار باز کند! باید آماده بود، باید ایستاد و تحمل کرد، باید هجرت کرد از شهر و دیار و پا به رکاب بود به‌فرمانِ امیر(علیه‌السلام)! سختی هجرت، مبارزه و جهاد چیزی نیست که با حرف و سخن رفع و رجوع شود، باید مرد بود و ایستاد.

باید گذشت، باید گذشت از هرآنچه که محبتش را در دل داری!

اگر ولیّ، ولیّ است که هست، نمی‌توانی رهایش کنی به بهانه زندگی و سر و همسر و ... باید بایستی و حرف‌هایت را مردانه با عمل محک بزنی. اگر اهل توکل باشی، خود و خودی‌هایت را سرسپرده تدبیر الهی می‌گردانی و آن وقت به کِسوت عبودیت و تاج بندگی ناائل می‌گردی.

●چقدر بنده مخلصِ خدا دیدیم و قدر نشناختیم! یادش به خیر، حمیدِ باکری! زمستان ۶۳، منطقه عملیاتی بدر، سوار بر قایق در پیچ و خم هور! چه سکوتِ معناداری! برای لحظاتی یاد زمستان استخوان‌سوز ارومیه و خانواده‌اش افتاد که معلوم نبود در این سوز و سرما، سوختی برای گرم شدن دارند یا نه! و حمید که حتّی همین چند لحظه را هم برای غفلت از ادای تکلیف و حضور در محضر خدا جایز ندانست و بر نفس خود نهیب زد و سینه هور را شکافت.

همین بود که آسمانیان دیگر تاب نیاوردند و از ما دریغش کردند تا آنجا که حتّی پیکرِ نازنینش را هم برای ما نگذاشتند.

به حرمتِ بندگی یا شکوه و بی‌رنگ و ریایشان، صلوات.

و همین!